

بیتنا

شماره مسلسل ۲۰۸

سال هجدهم

آذر ماه ۱۳۴۴

شماره هشتم

دکتر سید فخرالدین شادمان

قانون کبیر

-۲-

کاش میتوانستم مطلب خود را بی اشاره بموضوعهای دیگر بنویسم . در ممالکی از قبیل فرانسه و آلمان و امریکا يك مقاله در باب اصول و ارکان تربیت این قدر پیرایه نمیخواهد . اما اگر من خود بدرگاه خواننده عذرخواه آمده‌ام از اوانصاف و گذشت نیز چشم دارم که انصاف من بدهد و آخر ببینند که ما کجا ایستیم و دیگران کجا . ما هنوز در مرحله بحث در بدیهیات و انکار مسلمات مانده‌ایم . آن که از دیگران با اعتراض می پرسد که چرا از فرع باصل نمیبرد ازند اگر خود بقدری که ممکن باشد از موانع پیشرفت تربیت سخن نگوید گناهی کرده است عظیم . خرج تراشیدن و برای ظاهر سازی راههای کونا کون پیشنهاد کردن کاری چندان مشکل نیست و نرات بافی هر قدر بعوام فریبی آلوده تر آسانتر که اگر در مهمترین مدرسه امریکا يك معلم را بتعلیم بیست شاگرد میکمارند ما هرده شاگرد را بمعلمی خواهیم سپرد یا اگر در فلان مدرسه آلمان هرده شاگرد با يك میکروسکوپ کار میکنند ما بهر شاگردی يك میکروسکوپ خواهیم بخشید .

بجای این کارهای باطل اول باید دید که چرا بعد از صرف کردن این همه وقت و پول و آوردن چند هزار معلم و مشاق و استاد و مشاور و مستشار و متخصص بییکانه و فرستادن هزاران شاگرد و استاد و محقق و مطالعه کر بمهمترین ممالک بزرگ عالم باز کوچکترین مشکل خود را از دیگران

میپرسیم . مطالعه گر نوشته‌ام چرا که در این ایام مطالعه‌گری خود شغلیست خاص و بهتر از کیمیاگری .

بیاری از خواص ما که از هراجمنی که در آن از ایران و زبان و فرهنگ و مشکلات ایران کمترین بحثی بمیان آید بکلی گریزانند در هر جا که از خارجی نشانی داشته باشد و گاهی در چند مجمع عضوند ، در انجمن ایران و جابلقا و ایران و جابلسا و ایران و امرویا . عضو بودن در این مجامع هیچ عیبی ندارد بشرط آنکه قصد خدمت کردن بایران هم لاقفل جزئی از مقصود باشد نه آنکه بواسطه عضویت هوادار و گاهی بازیچه دیگران شوند و بحمايت کردن از منافع ایشان پیردازند ، منافعی که همیشه با مصالح ایران موافق نیست .

نکته اینست که ماهنوز بدرس اول هم نرسیده‌ایم چرا که مقدمه را ننخوانده‌ایم یا خوانده‌ایم و معنیش را ادراک نکرده‌ایم و سختی همه در فهمیدن درس اولست و ملتی که آن را یاد بگیرد درسهای بعد همه بر او آسان خواهد شد .

مقاله رابریا به دارباید نوشت نه آلمانی وار چون که در آلمان آن که از زبان و تاریخ و فرهنگ مملکت خود بیخبرست نامحرمست و از امور کم اهمیت نیز دستش کوتاهست تا بکارهای بزرگ چه رسد و در این جا ما بیک مشت ایرانی که بملت نادانی دشمن زبان فارسی و بواسطه دلبستگی بدیگران بیعلاقه بایرانند از خزانه این ملت فقیر باج میدهیم . فارسی دانی هر چه کمتر جایزه و انعام و موجب و احترام افزونتر و بی‌اعتنائی بمصالح ایران هر چه نمایانتر مزد گستاخی بیشتر . در فرانسه تلفظ شیرین را فرزند از مادر می آموزد وزن فرانسوی هر چه شریفتر و داناتر ، خوش لهجه تر و بزبان فرانسه عاشقتر ، اما در وطن فردوسی جمعی از زنان سبک مغز علم فروش خویشتن را مضحکه خلق کرده‌اند و با اطفال معصوم خود بزبان خارجی حرف میزنند و بجای فارسی درست چند کلمه انگلیسی یا فرانسه یا آلمانی بایشان یاد میدهند و باین عمل بیگانه خود را ترقی خواه و کودکان بدبخت بیگناه خویش را هم زبان شکسپیر و راسین و گوته میپندارند و دره‌های همه سفارتخانه‌های مهم و ابواب تمام شغلای بزرگ را بروی ایشان باز میبینند .

آیا رواست در باب اصول تربیت مقاله نوشتن و این مصیبت را نادیده گرفتن که امروز کارما بجائی کشیده باشد که هر کسی و هر گروهی ، ایرانی یا خارجی ، بتواند اطفال این کشور را بی هیچ پروائی ، هم از عهد کودکی با زبان بیگانه آشنا کند و ریشه فارسی را در ایران در وجود نونهالان ایرانی بخشکاند ؟

نه در امریکا نه در هیچ کشور صاحب فرهنگ دیگر جز در وطن ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی کسی که مدعی داشتن علم و قوه کتاب نویسی باشد در جواب آن که بی‌رسد چرا کتاب علمی را غلط نوشته‌ای هرگز نمیگوید که من عالم نه ادیب . در ادیب نبودن چنین شخصی هیچ شك نباید آورد اما باین جواب ثابت شده است که وی نه عالمست نه لاقفل دارنده عقل سلیم .

در ایران عالم نمائی چند بجای آنکه فارسی یاد بگیرند و مثل دانشمندان حقیقی ایرانی و خارجی بتحقیق پیردازند و لغتهای درست بدست آورند خود بلفت تراشی افتاده‌اند . این کتابهای پرازلط و این لغتهای تراشیده و ناتراشیده ، بزبانی ساخته کسانی که درس اول روش علمی تحقیق را هم ننخوانده‌اند مانع پیشرفت علم در ایران شده است .

در جمع علم خوانندگان ما فاضلی چند فارسی دان و درست نویس میتوان یافت . اما فریاد

از علم خوانده یا علم ناخوانده بیگانه از زبان فارسی که بخواهد مطلبی علمی را با اصطلاحات غلط و لغتهای بد ساخت بد آنهنگ در جمله‌های نادرست برای ما بیان کند. بدیدن این علم فروشی خام آیا نباید از خود بیرسیم که آخر کجا رفت آن عقل و ذوق و معرفت که بزرگان بزرگ می‌پرورد در این سرزمین؟

بشنوید ای «عالمان» این داستان و امیدوارم که شیوه‌کار نابغه‌ای همدرجه کالیله پسنیدیده افتد در نظر کسانی که اگر بخواهند میتوانند بنوشتن رسائل علمی بزبان فارسی و باین ملت علم دوست ایران خدمتهای نمایان کنند.

یکی از اعجوبه‌های عالم دودو هشت سال پیش از این در انگلیس مرد. آنهنگ زاده‌ای که در کودکی شاگرد صحاف بود در فیزیک و شیمی تبحری چندان عظیم یافت که بعلم و دانش شهره آفاق شد. فارادی^۱ علامه‌ای بود محقق و کاشف و مخترع و حلال بسیاری از مشکلات علمی و مصنف کتابهای مهم. در عظمت مقامش همین بس که اینشتاین وی را همتای کالیله و نیوتن خوانده است. ظهور مفاهیم نو و کشف مواد جدید لازم آورد که فارادی لغتهای نو ساخت بکار برد، لغاتی از قبیل آنود^۲ و کاتود^۳ که امروز هم در جمیع کتب علمی درجست. این علامه انگلیسی با همه دانشی و دهائی که داشت بلغت تراشی نیرداخت و در کار لغت سازی و یافتن تعریف مواد و مطالب نوظهور با علمای زبان و ادب علی‌الخصوص بارئیس دانشمند نری‌تی کالج دانشگاه کمبریج مشاورت میکرد و از ایشان مدد میخواست. دولفت آنود و کاتود را رئیس کالج مذکور برای اوساخت.

کدامست طریق صواب، راه راستی که فارادی پیش گرفت یا راه کجی که مشتی از هموطنان غافل مادر آند؟ این گروه که راهان حر کتی میکنند نه بجانب مقصود و چیزی مینویسند نه مایه باز شدن زبان علمی فارسی و هیچ معلوم نیست که چرا عملی که بردا هیه‌ای مثل فارادی گران نیامد بر علم خواندگان ما نا کوار باشد.

بک ایرانی عاقل هم نیست که مخالف مدرسه حرفه آموز و معاند دانشکده مهندس پرور و منکر علوم جدید و نامعتقد بتأثیر علم صناعت در کار ملک و ملت باشد. دارندگان عقل سلیم همه طالب معرفتند و نشنه علم، بخلاف مشتی عالم نما که خود را برتر از فارادی می‌شمرند و مشکل خویش را از اهل فضل نمی‌رسند و پول و وقت این مملکت را ضایع میکنند و پیش از یاد گرفتن فارسی و بی‌توجه ببعجز خویش از ترجمه و تألیف و تصنیف، بنوشتن رسائل و کتب علمی غلط و نامفهوم و بد عبارت پیشرفت علوم را در این کشور مانع میشوند.

چنین می‌نماید که هیچیک از علم خواندگان یا عالم نمایان ما هرگز از خود نپرسیده باشد که آیا خدا قوه کتاب نویسی بمن داده است یا نه. کوشش بی‌فایده در این عالم بسیار کرده‌اند. ممکنست که یکی سعی نماید و چندین سال بمطالعه بپردازد و در نوشتن جد و جهد از حد بگذراند و با اینهمه از عهده تألیف رساله‌ای هم بیرون نیاید. این گناه بی‌استعدادی اوست نه گناه فارسی. چنین کسی، بفرض آنکه فاضل نیز باشد، مثل یکی از چند میلیون فاضل دیگرست که از سه هزار سال پیش تا امروز خواسته‌اند که در علوم و فنون رساله‌ای یا کتابی بنویسند و نتوانسته‌اند.

هر ایرانی که در نظم و نثر فارسی لطفی نبیند و جانش را با کلام خوب پیوندی نباشد هم باین دلیل وجودیست بی‌ذوق اگر چه در بهترین دانشگاه عالم درس خوانده باشد. چنین شخصی باید

بکاری بپردازد که بانجام دادنش قادرست. کتاب نویسی از او بر نمی آید و اگر عاقل باشد وقت خود و دیگران را ضایع نمیکند.

کسانی که میگویند برای نوشتن مطالب علمی هم باید باآثار ادبی و علمی صحیح آشنا بود بقدر این يك مشت عالم نما عقل و معرفت دارند و میدانند که خواندن وصف چشم و گوش و وبال و دم و سم رخسار بفهمیدن مبحث نور مددی نمیرساند و بمطالعه قابوس نامه و سیاست نامه و گلستان کسی از نوشته های معتبر دیگر بی نیاز نمیشود. غرض اینست که علم خواننده طالب کتاب نویسی بحکم عقل سلیم باید اول قوه نویسنده کی خود را در باغ آثار بلبلغ و فصیح فارسی پیورود تا شرح مطالب علمی و فنی بر او آسان گردد.



بحث در این نیست که آیا مدرسه حرفه آموز لازمست یا نه چرا که در بدیهیات بحث کردن خطاست. این ملت اگر طالب پیشرفت حقیقیست باید بهمه علوم و فنون و صنایع مسلط گردد و بر علمای ماست که هر مطلب علمی را بخوانند و بدانند و خود بیازمایند و علم صناعت را هر چه خوبتر بیاموزند و آنچه در ایران ساختنیست همه را بسازند. نیکخواهان عاقل در این متفقند که جز از طریق علم بهیچ مقصد ملی نمیتوان رسید و لیکن چون از این علم پروری و صناعت آموزی غیر از صورتی و هیاهویی چیزی نمیبینند و نمیشنوند کم کم در شك افتاده اند و اکنون نگرانند. نگرانند از این که بدخواهان فلاش و صالحان ظاهر بین ساده لوح و فریفتگان کوتاه فکر بی ذوق بیبانه حرفه آموختن، افراد این ملت همه را شاگرد نجار و شاگرد آهنگر و شاگرد مترجم و شاگرد دلال و فروشنده و خریدار انگلیسی کنند و ریشه فکر ایرانی را بخشکانند و بنیاد شخصیت او را سست کنند.

در این ایام انگلیسی فروختن شغلیست مرغوب. متاع خوب عالی کمست اما هر کس بتناسب احتیاجش و بفرآور کیهش میتواند در بازار آشفته ایران انگلیسی بخرد، هزار کلمه، سه هزار کلمه، ده هزار کلمه، در خانه، در مدرسه، در زیر زمین، در بالاخانه، در انجمنهای داخلی و خارجی، انگلیسی اصفهانی، انگلیسی شیرازی، انگلیسی یهودی، انگلیسی ارمنی، انگلیسی امریکائی، انگلیسی انگلیسی، بی رقص و با رقص بی لعایش و با نمایش.

چه دامها گسترده ایم خود بدست خویشتن و گسترده اند دیگران تا فکر ما را صید کنند و پربشان ونیمه جان کنند و این همه از طریق آشفتهگی و نابودی مظهر این فکر یعنی زبان فارسی. باید بهوش باشیم و نگذاریم که زبان این مملکت را و استقلال فکر این ملت را چنین از میان ببرند. باید پرسید و بادب میپرسیم که شاگردان مدارس حرفه آموز را بچه زبانی و با چه کتابی بکار خود آشنا میکنند. معلم ایشان را که باید درس بدهد و استاد این معلم در کجا باید درس بخواند. اگر این همه باید بفارسی و در ایران باشد تا فایده تعلیم عام و پیشرفت آسان گردد پس چاره ای نمیماند جز اختیار طریقه ای که همه افراد ملت ایران را از فوائد علم و دانش برخوردار کند و چنین کاری میسر نخواهد بود جز از راه تربیت مربی و راهنما و معلم و استاد، همه فارسی دان کامل، و تهیه رسائل و کتب علمی صحیح فارسی و پروردن فکر و زبان برای تأمل در مسائل و مشکلات صنایع و تفکر در علوم و فنون فارسی.

وصافان عظمت علم صناعت اگر ریگی بکش خود ندارند و هوطنان خود همه را شاگرد بزاز و شاگرد سیمکش نمیخواهند چرا فکر و ضمیر و زبان ایشان را بمعلومات و اسرار علم صناعت آشنا نمیکند؟ شاگرد نجار و شاگرد مترجم و سر عمله شدن با نیمه زبانی ممکنست اما علم صناعت بلغات صحیح و اصطلاحات دقیق و زبان فصیح یعنی بفکر درست ظریف روشن و بجمیع قوای ملی محتاجست . خواهنده واقعی پیشرفت تکنولوژی شدن همان و آغاز آراستن و بیراستن زبان همان و بی اعتنائی باین یعنی بی اعتقادی بآن .

دائم از صناعت سخن میگوئیم ولیکن سعی ما همه اینست که بلطائف الحیل بدل صناعت را بجای صناعت رائج کنیم . صناعت دستگاہیست ملی و مستقل و طراح و فعال و متاع شناس و مهندس پرور و ماشین ساز . بدل صناعت هم دستگاہیست فعال و دقیق اما پیوندش با خارج نیست و استقلالش صوری و ارکان آموزش باشکال مختلف در دست بیگانه ، هدفش صناعت بازی برای مانع تراشی در راه صناعت حقیقی ، خریدار دائم هر متاع بی دوام و هر آنچه بخواهش و برشوه دهی و بزور با و بفروشند نه آنچه لازم باشد ، محتاج هر روز و چرخ و بیج و مهره خارجی .

صناعت اصلی زبان دارد و کتاب و آزمایشگاه و کارگر و مهندس آزموده و مدبر لایق و مستقل وطن پرست میخواهد . پس برای آنکه ملتی بصناعت آشنا گردد ، نه جمعی قلیل ، زبان ملی را باید زبان صناعت ملی کرد و جمیع وسائل استقلالش را فراهم آورد .

جای شکست و خلفی شک آورده اند در پاکی نیت کسانی که بگفتار مداح صناعت شده اند اما بگردار یشتیبان بدل صناعت و مانع پیشرفت علومند و چنانکه باید بکار مهندس پروری نمیپردازند و مپانی علم هزار فن صناعت را در ایران بزبان فارسی محکم نمیکند . نه بیچند گل بهار میشود و نه بمشتی مهندس ، مملکتی صنعتی میگردد و بصد هزار مصراع بلند و کوتاه شعر نو اقتصادی ، بصورت حقایق نامربوط با موضوع و ارقام ناسازگار با حقیقت و لغات نارسای زشت از قبیل بازده و زیر بنا و نیم و توسعه یافته و توسعه نیافته از این شک عظیم ذره ای نمیتوان کاست .

در این ایام همه امور با علوم و فنون چندان بهم پیوسته است که اگر نیت خود این باشد که بنیاد صناعت ملی محکم گردد و بس باز تمام دستگاہ تعلیم و تربیت و هر دستگاہ دیگر ایران باید بگرافتد چرا که اگر معنی صناعت ملی ساختن هر آن چیز ساختنیست موافق روش علمی ، پس فکر و زبان و جمیع قوای این ملت پرورشی میخواهد که ما را بقدر ممکن از بیگانه بی نیاز کند .

از این فعالیت اثری چندان مشهود نیست . کوششی مینمایند نه تمام و مدرسه هائی هست نه کافی نه کامل و عالم نمایان ما از پرورش فکر ایرانی بزبان فارسی روگردانند و بحث همه بر سر این غفلت و نقص و ناتمامیست که کفرست در دین معتمدان بصناعت ملی ، يك مظهر از مظاهر تعلیم و تربیت ملی .

اکثر خواص نو ظهور این مملکت سعی بلیغ خواهند کرد تا نگذارند که بحث بزرگ ، مقدمه لازم قانون کبیر ، بمیان آید . این گروه کج فکر نیمه زبان دودل ، نه محرم جان و زبان و فرهنگ وطن خویشند نه آشنای کامل با زبان و فرهنگ خارجی ، دلی در فرنگ دارند ، شیفته فرنگی که پول و چاکری ایشان را میخواهد اما هیچیک از ایشان را چنانکه سزای اوست در جمع خود نمیپذیرد و دلی در ایران نه با ایران ، فریفته جاه و مقام و پیوسته مشغول بسرمایه

بعضی از خواص ما و گروهی از طبقات دیگر، فساد فرنگی را هم برفسادهای خویش افزوده اند و همه ضررها و بلاهای تقلید و بیگانه پرستی را بجان خریدند. این جمع نامطمئن سست عنصر آلوده فکر اگر خیال میکنند که بر فصدین درعید میلاد مسیح و بفرار کردن از دیدار باز دیدار ایام بهترین عید عالم که نوروز ماست و بآموختن چند صد یا چند هزار کلمه خارجه و بتحقیق یا نابوده گرفتن سنن و فرهنگ ملی فرنگی شده اند سخت در اشتباهند. فرنگی چنین اشخاصی را بمتناسب مقام و معلومات و قدرت تهیه وسائل عیش و نوش و درجه بیگانه پرستی ایشان بجا کری و خدمتگری و بهمشینتی در مجالس عیش، نه به مصحبتی در محافل انس، و بهمدستی در کارهای بد، نه بمشارکت در اعمال خیر، میبذیرد و لیکن این ظاهر بینان کوتاه فکر را هرگز از جمع خود نمیشمرد و حق با اوست چرا که این خود فروختگان خود فریب، جامع عیوب ایرانی و فرنگی و بی نصیب از کمالات ایرانی و فرنگی درعین فرنگ دوستی مخالف اصول و ارکان علم و اخلاق و تعلیم و تربیت فرنگی عمل میکنند. فرنگیان مردم شناس را باین منافقان ساده لوح که بهوای پیوستن بایبگانه از وطن خود بریده اند چه اعتمادیست؟

غافلند این مفلدان بی ملاحظه که با همه منتهی که میکنند و ذلتی که میخرند اگر بخدمت فرنگی، آن هم در شغلی چند درجه پایینتر از آنچه حق ایشانست گاهی پذیرفته شوند به عالم خاص فرنگ هرگز راه ندارند. و رباورت نمیشود از بنده این حدیث از کتاب فرنگی دلیلی بیاورم. دلیلی حیرت آور بیاورم از کتاب زندگی کنت دو کوبی نو سفیر مشهور فرانسه در دربار ناصرالدین شاه تا عجایب عقاید فرنگی در این باب نمایان گردد و چشم و گوش فرنگ پرستان اگر بکلی کور و کر نباشند اندکی باز شود.

کوبی نو دانشمند است کار آزموده و جهان دیده و سیاست شناس، صاحب فضل و کمال، مؤلف و مصنف رسائل و کتب خواندنی بسیار در مباحث مختلف از قبیل زبان و خط و نثراد و سیاست و دین و تمدن و تاریخ و فلسفه و ادب. از او سفرنامه و نمایش نامه و شعر و رمان و حکایت و قصه نیز باقی مانده است. کوبی نو شهره خواص عالمست بنوشته های پر از مطالب فکر انگیز، علی الخصوص بمقایدش در باب کیفیات برتری نژادی.

کوبی نو بعد از ایران بمملکت های دیگر نیز بسفارت رفت و مدتی در یونان سفیر فرانسه بود. بمناسبت نکته ای که در این جا درج میگردد از یونان هم باید کلمه ای چند گفته شود. یونان در نظر خواص فرنگ مشرق انوار علم و ادب و هنرست و نخستین مظهر جمال کمال فکر و نهق انسانی. تاریخ اروپا بتاریخ یونان شروع میشود و یونان یگانه معبدیست که حکما و علما و هنرمندان و شاعران و نویسندگان فرنگی، دیندار و بیدین، همه در آن خداوندان علم و حکمت و فضل و دانش و هنر را میپرستند. مایه فخر و ناز اروپاست این سرزمین بیهمتا که فرنگی بنیاد جمیع افکار و عقاید و علوم و فنون را در آن باز میجوید.

با اینهمه ببینید که فرنگی اروپائی، یونان را، یونان افلاطون پرور را، این مبداء مفضل اروپا را چگونه از اروپای عصر خود جدا گرفته است و جزء عالم اروپای خاص بشمار نمی آورد. «کوبی نو» اسم کتابیست نوشته فوربیکه^۱ در شرح زندگی نویسنده دانشمند فرانسوی.

در صفحه ۲۵۲ و صفحه ۲۵۳ کتاب مذکور میخوانیم که گویی نو یونانیان را هیچ دوست نمیداشت و گاهی سخت بدمذمت ایشان میپرداخت چرا که یونانی در نظرش حقیر مینمود و منفعت جیو و پست همت و فتنه گر . با اینهمه در شهر آتن اشخاصی یافت میشدند که گویی نو از همصحبتی با ایشان لذت میبرد و از میان جوانان یونان هم کسانی که در اروپا تربیت یافته بودند حالتی و کیفیت تفکر و تأملی داشتند که با طبع گویی نو موافق افتاده بود .

سخن بر سر یونانی در اروپا تربیت شده است . ننوشته اند کسانی که در فرانسه یا انگلیس یا آلمان تربیت یافته اند . کلمه اروپا را در این جا بطریقی آورده اند که باید یونان را از آن بیرون پنداشت : یونان جزء قاره اروپاست اما اروپائی دیگر نیز هست که یونان قدیم از آنست و منشأ آن و یونان جدید را در آن مقامی وجائی نیست . پس وای بر احوال يك مشت ایرانی ساده لوح سست عنصر که هزار جهدمیکنند تا عالم «غرب» راه یابند ، بعالمی که یونانی را هم امروز در آن بچیزی نمیگیرند . شکر خدا را که در ایران خلق کم کم برسوائی و سبک مغزی این گروه بی برده اند و فرنگی بازی هم دیگر بعلت کثرت بازیگر اعتباری چندان ندارد .

بی توجه بمشکلات مذکور و مشکلاتی دیگر بحث بر سر تعلیم و تربیت اگسر بیپوده نباشد کم فایده است . از بدبختی گاهی نیکان هم باعث کمراهی وزیائند . نهر که در خراب کردن بنیاد تربیت و فرهنگ این ملت میکوشد و میگوید که باید تربیت و فرهنگ دیگران را بی چون و چرا پذیرفت بدنیت و بدخواهست . جمعی کم فکر و کم دانش نیز که از سر صدق و صفا خواهند پیشرفتند بسخنان فریبنده در دام افتاده اند و بجمع فلاشان پیوسته اند ، بجمع فلاشانی پیوسته اند که نه ایران را میشناسند نه فرنگ را .

قانون کبیر را ممرضان و جاهلان باسانی نخواهند پذیرفت علی الخصوص که پول و نفوذ و مقام و منصب و اختیار با ایشانست . با اینهمه واثق باید بود بالطف خداوندی و بچیزی بی نام اما صد نشان که خاص این ملت و سر بقای اوست .

شیوه ایست دقیق حاصل دوهزار و پانصد سال عمر ملی : خاموشی گزیدن در مقابل هر خطائی و هراشتباهی و دم فرو بستن از هر گونه اعتراضی تا ناشیان بد خواه و غافلان کمراه در جهل و خامی بمانند و خوب را از بد و لازم را از غیر لازم و درست را از نادرست شناسند و عاقبت در گرداب مشکلات مشکل افزا هر روز فرو تر روند و چون فرصتی بدست آید گفتن و گفتن باین امید که قانون کبیر و هر قانونی و دستوری و فکری و عملی که محکم گمنده بنیاد تعلیم و تربیت و فرهنگ ملی ماست مدون شود و تجلی کند و انجام پذیرد .

تاتمام